

ریشه‌یابی نبرد سام با عوج بن عنق در سام‌نامه بر اساس دیدگاه انطباق در حماسه‌ها

علی اصغر بشیری*

دانش‌جوی مقطع دکتری دانشگاه بوعلی سینا، تهران، ایران.

علی محمدی**

استاد دانشگاه بوعلی سینا، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۹

چکیده

یکی از مسایل مهم در بررسی جریان‌های فکری در حماسه‌های ملی ایران، حضور عناصر دینی و اسلامی در بطن منظومه‌های پهلوانی است که محققان از آن به «انطباق» یا «تلفیق» یاد کرده‌اند. یکی از داستان‌هایی که از این رهگذر قابل بررسی است، داستان نبرد سام با عوج بن عنق است که یکی از بخش‌های مهم *سام‌نامه* بشمار می‌آید. سام از پهلوانان ملی ایران است و نامش در اوستا و متون پهلوی آمده و در *شاهنامه* از پهلوانان دوران پادشاهی منوچهر است. عوج بن عنق هیولایی عظیم‌الجثه است که بر اساس متون تفسیری و دینی به دست حضرت موسی (ع) کشته شده است. اگر چه داستان عوج ریشه‌ای سامی و حامی دارد؛ ولی باید در نظر داشت که از رهگذر متون دینی و تفسیری به داستان‌های حماسی راه یافته است. در این جستار، داستان نبرد سام با عوج بن عنق تحلیل و ریشه‌یابی شده و در پایان دلایلی آورده شده است که می‌توان آن‌ها را توجیحات پردازندگان داستان در نبرد عوج با سام دانست.

کلید واژه‌ها:

سام، سام‌نامه، عوج، گندرو، موسی(ع)، دیدگاه انطباق، حماسه.

* aliasgharebashiri@gmail.com

** mohammadi2@yahoo.com

مقدمه

یکی از مسایل بسیار مهم در بررسی جریان‌های فکری حاکم بر حماسه‌های ملی ایران تلفیق برخی از داستان‌های دینی با حماسه‌های پهلوانی است. باید در نظر داشت که فضای داستانی منظومه‌های پهلوانی مربوط به پیش از اسلام بوده است و سراینندگان و پردازندگان این داستان‌ها در دوران اسلامی می‌زیسته‌اند؛ بنابراین طبیعی است که شاعران این منظومه‌ها برای توجیه آثار خود ناگزیر به حذف برخی از حادثه‌ها یا رخدادهای داستان بوده‌اند که با عقاید اسلامی سازگار نبوده است و مواردی را که با نگرش‌های اسلامی سازگارتر بوده در بطن داستان وارد کنند. از سوی دیگر شاعران در سرودن این داستان‌ها خواه و ناخواه برخی از عقاید فکری و دینی خود را در بطن منظومه‌های حماسی جای داده‌اند. در واقع برای پذیرش این داستان‌ها نزد عموم مردم، عناصر دینی اسلامی در دوره‌های پس از اسلام وارد منظومه‌هایی شد که داستان‌هایشان مربوط به پیش از اسلام بود؛ یعنی پردازندگان این داستان‌ها به نوعی به آمیختگی جریان‌های دینی و ملی روی آوردند که برخی محققین از جمله دکتر یاحقی و دکتر آیدنلو از آن به انطباق یا تلفیق یا اختلاط عناصر ملی و دینی یاد می‌کنند (یاحقی، ۱۳۸۸: ۱۲۳ و آیدنلو، ۱۳۸۷: ۱۸). تطبیق داستان‌های دینی و ملی دلایل گوناگونی دارد. آیدنلو معتقد است که این اختلاط‌ها «نشان‌دهنده‌ی علاقه و احترام عموم ایرانیان به هر دو دسته از مظاهر ملی و دینی - مذهبی خویش و کوشش برای تطبیق یا تقارن آن‌ها به منظور ایستادگی در برابر تلقیات شماری دیگر است» (آیدنلو، ۱۳۸۷: ۱۷). سپس دو دلیل مهم برای این انطباق‌ها می‌آورد: یکی آن که این اختلاط ناشی از تعدیل فضای شاهنامه‌ستیزی دوره‌های بعد است و دیگر این که این موضوع از جمله مسائل مورد پسند مردم است؛ آن‌چنان که برای نمونه رستم مسلمان بیش‌تر از رستم شاهنامه مورد نظر مردم بوده است (آیدنلو، ۱۳۸۷: ۳۰).

یاحقی این تلفیق را نتیجه‌ی گزینش خاص مردم در هر عصری می‌داند و معتقد است که «این خاصیت انطباق و انعطاف نرم‌خویانه را هرگز نمی‌توان و نباید به کوتاه‌آمدگی و زبونی تفسیر کرد، برعکس باید آن را گونه‌ای تاکتیک و یا بهتر، نوعی پایداری فرهنگی دانست که همواره حق به‌گزینی و حفظ ویژگی‌های لازم را برای خود محفوظ داشته است» (یاحقی، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

دکتر ذبیح‌الله صفا در توجیه این آمیختگی‌های دینی در روایات ملی بحث را از زاویه‌ی دیگر نگریده و بر این باور است که ضعف روحیات ملی باعث این

آمیختگی‌هاست؛ «از قرن ششم به بعد بر اثر دو عامل بزرگ مذکور یعنی نفوذ شدید اسلام و ضعف و انحطاط فکر ملی و تعصب نژادی، افکار حماسی نیز به تدریج راه فنا و زوال گرفت و حماسه ملی ایران به صورت حماسه‌های مذهبی و تاریخی درآمد» (صفا، ۱۳۸۹: ۱۵۵). هم‌چنین دلایل دیگری نیز ذیل هفت موضوع دیگر نیز بیان می‌کنند. ایشان اعتقاد دارند که نفوذ داستان‌هایی مانند شداد و عوج و نظایر این‌ها در حماسه ملی نشانه سست شدن مبانی فکری ایرانیان است» (صفا، ۱۳۸۹: ۳۳۷).

به هر روی باید توجه داشت که آمیختگی عناصر دینی با داستان‌های پهلوانی از موضوعات بسیار مهم در تحلیل حماسه‌هایی از قبیل *سام‌نامه*، *برزنامه* و *شهریارنامه* است. هر کدام از داستان‌های موجود در این منظومه‌ها، نیاز به بررسی و ریشه‌یابی کاملاً مجزایی دارد؛ بر اساس همین ضرورت در این مقاله داستان نبرد سام با عوج بن عنق در *سام‌نامه* بررسی و ریشه‌یابی شده است. باید در نظر داشت که داستان عوج در اصل از داستان‌های سامی و حامی محسوب می‌شود؛ ولی از رهگذر متون دینی و تفسیری وارد تاریخ و سپس حماسه‌های ملی ایران شده است. در واقع به خاطر شخصیت حضرت موسی (ع)، که کشنده عوج بود، شخصیت عوج نیز اهمیت یافته و در داستان‌های ایرانی وارد شده است. در این جستار پس از بیان پیشینه تحقیق ابتدا به داستان‌های سام در ادب فارسی اشاراتی می‌شود؛ سپس داستان عوج و سام در *سام‌نامه* با جمال می‌آید و سرانجام به ذکر دلایلی که این داستان در سام‌نامه آورده شده است، مبادرت می‌شود.

پیشینه تحقیق

درباره حضور عوج بن عنق در سام‌نامه تاکنون تحقیق جداگانه‌ای صورت نپذیرفته است؛ اما برخی از پژوهشگران به برخی از وجوه این داستان و ریشه‌های آن اشاراتی داشته‌اند. مهم‌ترین جستار مستقلی که در این زمینه نوشته شده، مقاله‌ای از آقای مهران افشاری با عنوان «از عوج بن عنق تا گندرو دیو» است که نخستین بار در مجله پاژ سال اول شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷ نشر شد و سپس در مجموعه مقالات ایشان با نام «عشق و شباب و رندی» باز نشر شد. در این مقاله اشاره‌ای به برخی ریشه‌های این داستان شده است (افشاری، ۱۳۹۱: ۲۵-۳۲). دکتر سرکاراتی نبرد عوج با سام را صورتی دیگر از نبرد گرشاسب با دیو گندرو می‌داند. ایشان نبرد گرشاسب با گندرو در سام‌نامه را ابتدا به صورت نبرد سام با نهنگال دیو تطبیق داده‌اند و پس از آن گفته‌اند: «بازتاب افسانه جنگ گرشاسب با گندرو را در سام‌نامه به گونه دیگری نیز مشاهده می‌کنیم و آن تقریباً تکراری است از رزم سام و نهنگال، که ویراستار منظومه سام‌نامه از

روی نسخه خطی دیگر (که قبلاً از آن یاد کردیم)، آن را آورده است، با این تفاوت که این بار، گندرو با غول مشهور در داستان‌های عامیانه، یعنی عوج بن عنق، ظاهر می‌شود. توصیفی که از این هیولای آب زی شده، یکسره یادآور وصف گندرو است» (سرکاراتی، ۱۳۷۶: ۳۰). از جمله محققانی که به هم‌سانی عوج و گندرو اشاره دارد هاشم رضی است؛ او می‌گوید: «گرشاسب دیوی به نام کندرب را که شبیه عوج در روایات سامی است کشته است» (رضی، ۱۳۸۱: ۱۶۳۴). ذبیح الله صفا هم به حضور عناصر سامی نظیر عوج در داستان‌های سام‌نامه اشاراتی دارد (صفا، ۱۳۸۹: ۳۳۷). در مقاله‌ای دیگر که جلال‌الدین گرگیچ و فرزاد قایمی نوشته‌اند، به این موضوع پرداخته شده که ازدهای گندرو و عوج از جمله دیوهای آبی محسوب می‌شوند؛ هم‌چنین در این مقاله مقالات دیگری است که اشارات مختصری به این موضوع کرده‌اند (گرگیچ و قایمی، ۱۳۹۲: ۵۰-۲۹). در برخی از مقالاتی که به طور مستقل درباره سام‌نامه نوشته شده اشاره‌ای خاص درباره عوج بن عنق و گندرو مشاهده نشد؛ از جمله، وحید رویانی در مقاله‌ای با نام «بررسی تأثیر شاهنامه بر سام‌نامه»، اگر چه وجوه گوناگونی از تأثیرپذیری داستان‌سرایی سام‌نامه را از شاهنامه بیان کرده‌اند؛ اما اشاره‌ای به داستان عوج بن عنق و گندرو ندارند (رویانی، ۱۳۹۰: ۱۴۹). به جز این موارد تحقیقات و یا مقالات مشخصی که ریشه‌های حضور عوج در سام‌نامه را بررسی کرده باشد، به چشم نیامد.

داستان‌های سام در متون فارسی

داستان‌های سام در ادب فارسی از شهرتی بسیار برخوردار بوده‌اند که در منابع کهن فارسی دری به این داستان‌ها اشاره شده است. یکی از کتاب‌های کهن نثر فارسی نوشته ابوالمؤید بلخی است که به گفته نویسنده ناشناس مجمل‌التواریخ در آن اخبار سام هم آمده است (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۹: ۲). در شاهنامه فردوسی داستان سام از زمان منوچهر آغاز می‌شود. زمانی که منوچهر تصمیم دارد کین ایرج را از سلم و تور بستاند، دو سپهبد با نام قارن و سام دارد و با کمک این دو و دیگران سرانجام موفق به گرفتن کین ایرج می‌شود. داستان زال و سرنوشت شگفت‌آورش هم به گونه‌ای به حکایت سام، پدر زال مربوط است که یکی از داستان‌های دل‌انگیز شاه‌نامه بشمار می‌رود؛ پس از بازگشت زال از البرز ماجرای ازدواجش با دختر مهرباب کابلی پیش می‌آید. سام در اواخر فرمان‌روایی خود سیستان را به زال می‌سپارد و سرانجام در دوره پادشاهی نودر، زمانی که افراسیاب به ایران حمله می‌کند، از دنیا می‌رود (فردوسی، ۱۳۸۹: ج ۱، ۳۰۹).

در مجمل‌التواریخ دربارهٔ سام مطالبی بیش از شاهنامه آورده و گفته شده که سام با تور فرزند فریدون به مشرق می‌رود و در فتح ممالک آن‌جا به تور کمک می‌کند و در لشکرکشی سلم نیز در ممالک روم کسی است که در نهایت سلم را بر تخت پادشاهی روم می‌نشانند و بر اساس برخی از روایات حتی لقب قیصر را او برای سلم بر می‌گزیند و بعدها این لقب نیز در امپراطوری روم باقی می‌ماند (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۹: ۱۰۵ و ۴۲۴). داستان سام در متون دوره‌های بعد شاخ و برگ بسیار می‌یابد و بعدها منظومه‌ای هم به نام «سام‌نامه» سروده می‌شود.

سام‌نامه که ابتدا تصور می‌شد از خواجهی کرمانی است و بعدها اثبات شد از سراینده یا سرایندگانی ناشناس است (محمدزاده و رویانی، ۱۳۸۶: ۱۵۹-۱۷۶)، داستان سام نریمان است که با روایت‌های بسیاری آمیخته شده و طرح کلی آن عاشق شدن سام بر پریدخت چینی است. بسیاری از وقایعی که در سام‌نامه برای سام به وقوع می‌پیوندد، در ارتباط با رسیدن سام به پریدخت است. در طومار هفت‌لشگر داستان سام و پریدخت در بخش پادشاهی منوچهر آمده است و با منظومهٔ سام‌نامه، در برخی جزئیات، اختلاف‌هایی دارد (هفت‌لشگر، ۱۳۷۷: ۵۷-۱۴۷).

خلاصهٔ داستان نبرد سام و عوج در سام‌نامه

هنگامی که سام برای یافتن پریدخت، ماجراهای بسیاری از سر می‌گذرانند، در سفرهای خود به سرزمین شداد می‌رسد که پادشاه مغرب بوده است. سام با لشگریان شداد به مبارزه می‌پردازد. هنگامی که شداد از نبرد با سام عاجز می‌شود، پسرش یعنی؛ شدید فکری به ذهنش می‌رسد و آن این‌که، تنها کسی که می‌تواند با سام مبارزه کند و او را شکست دهد، عوج بن عنق است. شدید پسر شداد، پس از آن‌که دلوری‌های سام را می‌بیند، از پدر خود می‌خواهد که عوج را از کوه بلور (سام‌نامه، ۱۳۸۹: ۳۸۵) فراخواند؛ زیرا فقط او توان مبارزه با سام را خواهد داشت.

فرستاده کز پیش کوه بلور همی عوج جنگی در آید به زور
(سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۳۹۷)

او نامه‌ای می‌نویسد و به دست قهقهام می‌دهد تا آن را برای عوج ببرد. عوج موجودی بلندقامت است و آب دریا تا زانوهایش است و سرش در ابرها قرار دارد. قهقهام نامهٔ شدید را برای عوج می‌برد (سام‌نامه، ۱۳۸۹: ۴۵۵). عوج با دوازده هزار سپاه به یاری شدید می‌رود. سام از دیدن این موجود عظیم‌الجثه شگفت‌زده می‌شود؛ اما چون هنوز در فکر این است که معشوق خود پریدخت را نجات دهد، با جنگ‌ابزارهای بازمانده از جمشید قدم در میدان می‌نهد. ابتدا تعدادی از پهلوانان شدید به نبرد سام می‌روند و

شکست می‌خورند. سپس عوج به میدان می‌آید. دو پهلوان، ابتدا هم‌دیگر را نصیحت می‌کنند که طرف مقابل را از نبرد منصرف کنند؛ اما هیچ کدام منصرف نمی‌شوند و سرانجام مبارزه آغاز می‌شود. هنگام نبرد، سام انگشت شصت عوج را قطع می‌کند. عوج به قدری بزرگ است که تیرهای پرتابی سام حتا به بالای بدن او هم نمی‌رسد. سپس با استمداد از خدا کمندی را بر پای عوج می‌بندد و او را بر زمین می‌کوبد. سپس سام پای عوج را مجروح می‌کند. سام به نبرد با دیگر سپاهیان عوج می‌پردازد و به سپاه خود بر می‌گردد. عوج از دلیری‌های سام نزد شدید سخن می‌راند و می‌گوید فقط مادرش یعنی خاتوره می‌تواند سام را شکست دهد. خاتوره، مادر عوج، هم با دوازده هزار جادو به نبرد سام می‌آید. سام پس از نبردی دشوار خاتوره را می‌کشد. عوج برای انتقام‌گیری دوباره به نبرد سام می‌آید. عوج با درخت برسر سام می‌کوبد و سام ناگزیر می‌شود پیاده به مبارزه بپردازد. سام با نیزه ران عوج را زخمی می‌کند و با گرز چهل ضربه بر سر عوج می‌زند؛ ولی ضربه‌هایش بر عوج کارگر نمی‌شود. عوج، زخمی و خسته، با درختی بر سر سام می‌کوبد و سام از خدا کمک می‌خواهد. در این لحظه سام از هوش می‌رود. سروش در آن حالت به او می‌گوید:

که ای نامور گرد سام سوار	چنین است فرمان پروردگار
که پورعنق سخت بدگوهر است	به هنگام آورد دیو نر است
نتابد به چنگال او هیچ کس	به نیرو کند باد را در قفس
چو موسی بیاید به پیغمبری	ابا عوج سازد همی‌دآوری
ستاند ز تن هوش این بدنزاد	ز پیکار موسی دهد سر به باد
به زخم عصا کشته گردد لعین	ز اندوه او پاک گردد زمین
به مصر اندرون کشته گردد پلید	نباید تو را دردسر زان کشید

(سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۵۳)

سام پس از آن که به هوش می‌آید، دردهایش هم مداوا می‌شود. از آن سوی، عوج که از نبرد سام زخمی و خسته شده است، از شداد جدا شده و به مصر می‌گریزد. پس از این نام عوج فقط چند بار در *سام‌نامه* ذکر می‌شود؛ آن هم زمانی که سام از افتخارات خود سخن می‌راند (سام‌نامه، ۱۳۸۹: ۵۷۴ و ۵۹۷). شبیه همین گزارش، با کمی اختلاف در جزئیات توصیفات، در *طومار هفت لشکر* نیز آورده شده است (هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۵۷-۱۴۳).

شخصیت‌های گوناگون با نام سام

برای تحلیل دقیق نبرد سام و عوج لازم است شخصیت سام و عوج از نظر تاریخی جداگانه بررسی شوند. در متون تاریخی و حماسی چهار شخصیت با نام سام

وجود دارند: سام بن نوح، سام نیای بزرگ گرشاسب، سام نریمان و سام فرزند فرامرز. گذشته از این موارد، سام نام خاندان گرشاسب نیز هست و هم‌چنین هاشم رضی از یک شخصیت دیگر هم به نام سام نام می‌برد که پزشکی حاذق بوده است (رضی، ۱۳۸۱: ۱۳۴۵). بنابر این در مجموع می‌توان گفت پنج شخصیت و یک نام خانوادگی برای سام در متون اساطیری و تاریخی فارسی، عربی، اوستایی و پهلوی قابل بررسی هستند و این موارد جدای از مواردی هستند که شاید برخی از چهره‌های تاریخی با نام سام شناخته شده باشند. در این میان سام بن نوح و سام نریمان در متون تاریخی اهمیتی بسزا دارند. در مجمل‌التواریخ گفته شده که سام یکی از فرزندان نوح بود که بسیاری از قبایل از نسل او هستند (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۹: ۱۴۹).

شخصیتی که با نام سام در داستان‌های ملی ایران شناخته می‌شود، از منابع اوستایی و پهلوی گرفته شده است. «کلمهٔ سام در اوستا به شکل سام آمده و نام خاندانی است و نه نام کسی؛ اما در روایات پهلوی نام دو تن از دلیران سیستان است: یکی پدر اثرط که در گرشاسب نامه به صورت شم می‌بینیم و باید اصل آن سام باشد ... و دیگر نوادهٔ گرشاسب و پدر زال» (صفا، ۱۳۸۹: ۵۵۶). دکتر صفا پس از آوردن استدلال‌هایی در منابع گوناگون پیرامون خاندان گرشاسب در نهایت چنین نتیجه گرفته‌اند که سام و گرشاسب و نریمان به ترتیب نام خانوادگی، نام و صفت یک تن هستند (صفا، ۱۳۸۹: ۵۵۸). برخی از محققان این نظر را که سام و نریمان و رستم همه از یک شخصیت منتزع شده‌اند، تا حدودی قابل تأمل می‌دانند (رضی، ۱۳۸۱، ۱۶۲۸).

در اوستا سه بار نام سام آمده است. «جایی در اوستا ضمن یشت سیزدهم پدر گرشاسب با نام ثریته معرفی شده و گاه از سام به موجب بندهش کرشاسب و اوراخش در اوستا اورواخشه دو برادر بودند از پسران اثرط که پسران سام بوده است... از سام بیشتر به عنوان یک خاندان بزرگ و سلحشور ایرانی یاد شده که نام بزرگ این خاندان نام فردی را در سایه قرار داده است» (صفا، ۱۳۸۹: ۱۳۴۵). این نام در فارسی سامان شده است.

داستان عوج در متون عبری

در لغت‌نامه نیز به نقل از منتهی‌الارب و آندراج و غیث‌اللغات آمده است که نام مردی طویل‌القامت که در منزل آدم متولد شد و تا زمان موسی زیست و سه هزار و پانصد سال بزیست (دهخدا: ۱۳۷۷ ذیل عوج). داستان عوج بن عنق در اصل از داستان‌های سامی و حامی گرفته شده است؛ بنابراین برای ریشه‌شناسی این داستان باید به قدیمی‌ترین متون بازمانده از عهد کهن که مربوط به این اقوام است، یعنی کتاب مقدس، مراجعه کرد. در کتاب مقدس این واژه به شکل عوگ تلفظ شده است (کتاب مقدس، ۱۳۸۰: ۳۳۴) و در متون غربی نیز به شکل Og تلفظ می‌شود (اعلم، ۱۳۶۷: ۴۸).

اگر چه در متون عبری و فارسی عوج فرزند عنق است؛ ولی در کتاب مقدس عوج ملک باشان است. در سفر تورات مثنی فصل سوم گوید که: ما سرزمین عوگ ملک ایشان را فتح کردیم و سپس گزارش این فتح را بیان می‌کند: «زیرا که عوگ ملک باشان از بقیه بلندقدان به تنها باقی بود. اینک بستر وی که بستر آهنین است، آیا در ربت بنی‌عمون نیست. طولش نه ذراع و عرضش چهار ذراع به پیمایش ذراع آدمی» (کتاب مقدس، ۱۳۸۰: ۳۳۴). چنان که ملاحظه می‌شود یکی از ویژگی‌های این پادشاه این بوده است که از نسل بلندقدان بوده است. عنق یا عناق در متن کتاب مقدس، به معنی گردن بلند، منظور عظیم‌الجثه است. وی پسر اربع، بانی قریه اربع است. او جد یک نژاد عظیم‌الجثه بود که بنی‌عنق نامیده می‌شدند. زمانی که کالیب جبرون را متصرف شد، این قوم را از آن‌جا بیرون کرد (محمدیان، ۱۳۸۱: ۷۲۳). در کتاب مقدس درباره فرزندان عناق آمده است که: «أحیمن و یسعی و تلمی پسران عناق در آن‌جا بودند...» (کتاب مقدس، اعداد، فصل سیزدهم: ۲۲). در این‌جا اشاره‌ای به عوج نشده که از فرزندان او بوده‌اند؛ اما گویا چون واژه عنق یا عناق به معنی عظیم‌الجثه بوده، از نظر اسطوره‌سازان ارتباط عوج با عنق چندان دور از ذهن نبوده است.

عوج در متون تاریخی اسلامی

یکی از متون مهم تاریخی که داستان عوج را آورده است، مجمل‌التواریخ است و متون تاریخی دیگر هم تا حدودی با آن هماهنگ هستند؛ «چون قابیل هابیل را بکشت به جهت خواهر - عناق - و اعناق را از او بستند و از آدم بگریخت و سوی یمن شد و او را از اعناق دو پسر آمد یکی عوج که او را به مادر باز خوانند که از فرزندان آدم هیچ کس به بالای او نبود» (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۹: ۴۹۸). گفته شده که طوفان نوح تا ساق پای عوج بود. در برخی منابع گفته شده که چون نوح خواست کشتی بسازد، عوج

هم در ساخت کشتی به نوح کمک کرد. سرانجام نیز عوج به دلیل نافرمانی به دست حضرت موسی(ع) کشته شد؛ «از آن روی موسی و هارون نزدیک عوج رسیدند و گویند بالای موسی چهل گز بود، و به روایتی ده گز، و هم‌چندان درازای عصاش بود، و همین قدر برجست و به همه قوت عصا برگرفت و بر کعب عوج زد و بیفتاد، چند جهانی و کشته شد و چنان گویند که عوج کوهی برکنده بود و بر سر نهاده و می‌آمد که به لشکرگاه موسی زند، خدای تعالی مرغی را بفرستاد تا آن کوه را بسفت و در گردن عوج افتاد...» (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۹: ۱۰۵ و ۲۰۳).

در مجم‌التواریخ عوج عناقه و شداد را از نسل قحطانیان یمن می‌داند که همه از نسل سام بن نوح هستند (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۹: ۱۴۷).

ابن خلدون در «العبر» عوج را پادشاهی می‌داند که بر فرزندان کنعان پادشاهی می‌کرد (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱۱). او نگرش اساطیری را به کناری می‌نهد و می‌گوید: پس از آوارگی موسی و یارانش به رسیدن به سرزمین مقدس، هرون از دنیا رفت و سپس بحث نبرد با عوج بمیان آمد؛ «و سپس آهنگ نبرد با عوج و قوم او را از کنعانیان کردند. او به عوج پسر عناق شهرت دارد. پهلوانی سلحشور بود، بنی اسرائیل او و فرزندان او را نیز منهزم ساختند» (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۸۹).

ابن خلدون در «مقدمه» در فصل هجدهم ذیل عنوان «در این‌که کلیه یادگارها و آثار دولت به نسبت نیرومندی دولت در اساس و اصل آن است» داستان عوج بن عنق را کاملاً افسانه بر می‌شمرد. او معتقد است: بناهای عظیم را انسان با کمک تعقل و کمک گرفتن از چرخ ایجاد کرده است و چون مردم عادی توان درک این سازه‌های عظیم را ندارند به افسانه‌سازی روی می‌آورند؛ «در این خصوص اخباری که دروغ بودن آن‌ها محرز است درباره عاد و ثمود و عمالقه نوشته‌اند و شگفت‌آورترین آن‌ها افسانه‌ای است که درباره عوج بن عناق مردی از عمالقه که بنی اسرائیل در شام با آنان جنگیده حکایت کرده و پنداشته‌اند که عوج آن‌چنان درازقد بود که ماهی را با دست خویش از دریا بر می‌داشته و آن را در برابر خورشید بریان می‌کرده است. و بدینسان گذشته از نادانی آنان به احوال بشر جهل خود را به احوال ستارگان نیز آشکار ساخته‌اند» (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۳۳۸). و سپس به بررسی وضع ستارگان و خورشید می‌پردازد و داستان عوج را غیر واقعی می‌داند.

برخی از فلاسفه و مورخان سعی در عقلانی جلوه دادن این گونه داستان‌ها داشته‌اند. مسعودی از جمله این افراد بوده که می‌گفته سرشت انسان‌های نخستین چنین بوده که انسان‌ها قدلند بوده‌اند؛ ابن خلدون شدیداً این نظریات را نیز رد می‌کند (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۳۲۹).

انعکاس داستان عوج در متون تفسیری

در متون تفسیری قرآن در شرح و توضیح دو آیه بسیاری از داستان‌های مربوط به عوج در تفاسیر اسلامی وارد شده است. یکی آیه ۴۲ از سوره هود: وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَب مَعَنَا وَلَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ (هود/۴۲). در تفسیر این آیه گفته شده که یکی از کسانی که نتوانست سوار بر کشتی نوح شود، عوج بود؛ چون قامت او بسیار بلند بود و حتی طوفان نوح تا ساق پای او بود. و دیگری در ذیل آیه ۱۲ از سوره مائده: وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا (مائده/۱۲). در تفسیر این آیه نیز گفته شده که این دوازده نقیب را عوج دستگیر کرده و در آستین خود نهاد و سرانجام موسی برای رسیدن به سرزمین مقدس عوج را از پای درآورد.

در قصص الانبیای ابوالهیثم البوشنجی که تا حدودی با *سام‌نامه* نیز یکسان است، داستان بدین قرار آمده است: موسی در بیابان تیه یوشع بن نون را با لشکر نزد قوم عمالقه فرستاد؛ «ملک عمالقه مردی بود که او را قابوس گفتندی و از جمله لشکر او عوج بن عنق بود و درازای او چندان بود که ابر بر کمر او رسیدی ... و بالای ملک ایشان صد و پنجاه گز بود و چون قابوس خبر آمدن موسی بشنید بترسید. عوج بن عنق او را گفت: مترس، من کار او را تمام کنم. چون این نقیبان دررفتند عوج تمامت ایشان را بگرفت و در آستین نهاد و پیش ملک در رفت و ایشان را از آستین بریخت و گفت: ای ملک از چنین کسان ضعیف چرا اندیشه در دل راه باید داد» (البوشنجی، ۳۸۴: ۲۶۷).

ابوالفتوح رازی در تفسیر آیه نوزده سوره مائده داستان عوج و موسی را به صورت مفصل با روایات گوناگون آورده است، از جمله این‌که: «سر عوج در ابر بودی و از آن آب خوردی» و پس از بیان روایت مشهور از مرگ عوج، روایت دیگری نیز آورده است که در برخی کتب بدان اشاره شده است. و آن این‌که: «عوج در زمین بغی و طغیان از حد ببرد، خدای تعالی سباع زمین را بر او گماشت، شیران را هر شیری چند پیلی و هر گرگی چند شتری و هر کرکسی چند خری تا در او افتادند و او را بدریدند و بخوردند» (الخرزاعی نیشابوری، ۱۳۷۴: ۲۹۹). در تفسیر سوراآبادی هم تنها تفاوت این است که موسی دوازده ارش بود (سوراآبادی، ۱۳۶۵: ۸۹).

برخی از مفسرین و مورخین این داستان‌ها را جعلی دانسته و با دلایل گوناگون آن را رد کرده‌اند. ابن کثیر در تفسیر خویش، ابن قیّم در البدایه و النهایه و ابن قتیبّه در تفسیر روح المعانی این داستان‌ها را رد کرده‌اند (محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۳۷۰).

برخی محققان پس از آوردن دلایلی در رد این داستان‌ها بیان می‌کنند که چون در قرآن، بسیاری از داستان‌ها درباره حضرت موسی (ع) و بنی اسرائیل وجود دارد به تبع آن داستان‌های مرتبط با اسرائیلیات هم از این طریق به متون قرآنی راه یافته است و داستان غیر قابل باور عوج بن عنق نیز یکی از آنهاست (محمد قاسمی، ۱۳۸۰: ۳۷۱). این که چه دلایلی باعث شده این اسرائیلیات به متون تفسیری و به تبع آن به ادب فارسی راه یابد دلایل گوناگونی ذکر شده، از جمله: ۱- حضور اهل کتاب در جزیره‌العرب پیش از اسلام. ۲- ضعف فرهنگی عربی. ۳- کینه یهود. ۴- قصه‌سرایان و افسانه‌پردازان و نقش آن‌ها. ۵- حکومت اموی (دیاری، ۱۳۷۹: ۳۱-۸۱). ورود این داستان‌ها به متون تفسیری زمینه‌هایی نیز داشته است که می‌توان به اجمال برخی از آن موارد را نام برد: ۱- ارتباط مسلمانان با ال کتاب. ۲- عظمت علمی اهل کتاب. ۳- وجوه اشتراک متون یهود با قرآن کریم. ۴- اسطوره‌گرایی و حس کنجکاوی مسلمانان. (دیاری، ۱۳۷۹: ۱۰۶). در هر صورت با توجه به زمینه‌ها و دلایلی که در جامعه اسلامی وجود داشته این داستان‌ها به کتب دینی و پس از آن هم از طریق همین متون دینی به داستان‌های ایرانی راه یافت.

وجوه افتراق در روایت سام‌نامه و متون تاریخی و اساطیری

باید در نظر داشت که اگر چه در سام‌نامه داستان عوج آورده شده است و ریشه این داستان‌ها نیز در متون تفسیری و تاریخی قبل از سام‌نامه است؛ ولی درباره عوج در سام‌نامه مطالبی است که در متون پیشین وجود ندارد که به چند مورد مهم اشاره می‌شود:

الف: در سام‌نامه گفته شده که عوج از نسل نهنگال دیو است.

چنین گفت موبد که عوج پلید ز تخم نهنگال آمد پدید
(سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۲۰۲)

ب: در متون دیگر عوج فرزند هابیل و اعناقه است که فرزندان آدم بودند.

پ: باز در سام‌نامه عوج یکی از بندگان شداد، دانسته شده است.

که دادار مغرب بود سخت‌گیر چو روبه شود پیش او نره شیر
یکی بنده‌اش عوج باشد به جنگ ز دریای اخضر برآرد نهنگ
(سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۳۸۵)

ت: در متون دیگر درباره ارتباط عوج و شداد مطالبی گوناگون آمده است. در تورات عوج (عوج) ملک باشان معرفی شده است (کتاب مقدس، ۳۳۴). در مجمل‌التواریخ شداد و عوج هر دو از نسل قحطانیان دانسته شده است (مجم‌التواریخ

و القصص، ۱۳۸۹: ۱۴۷). البوشنجی عوج را یکی از بندگان و پهلوانان ملک عمالقه می‌داند (البوشنجی، ۱۳۸۴: ۲۶۷). در هر صورت در متون دیگر شداد را شاهی دانسته‌اند و عوج را هم پهلوانی تنومند با رابطه خدایی و بندگی در *سام‌نامه* و متون نقالی آمده است.

مادر عوج

در متون تاریخی و تفسیری یا از مادر عوج سخن نرفته و یا او را فرزند عناقه دانسته‌اند. در متونی هم چون تفسیر القمی، اصول کافی و بحار الانوار گفته شده که عناقه یکی از دختران آدم بود و اول کسی بود که در زمین بغی کرد. حق تعالی بیست انگشت برای او آفریده بود و در هر انگشتی دو ناخن به اندازه دو داس داشت و چون بر زمین می‌نشست، یک جریب را اشغال می‌کرد (محمدقاسمی، ۱۳۸۰: ۳۶۸). در حالی که در متون کتاب مقدس عناق نام پادشاهی بوده که فرزندان داشته و هیچ کدام عوج نبوده‌اند (کتاب مقدس، اعداد، فصل سیزدهم: ۲۲). در *سام‌نامه* مادر عوج خاتوره نام دارد که جادوگری بسیار قدرتمند است و حتا جایی که عوج از نبرد سام به ستوه می‌آید، خاتوره به کمک فرزندش می‌آید (سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۵۰۸). علاوه بر این موارد جزئیات این داستان به هیچ وجه در متون قبل از خود سابقه ندارد.

دلایل آمیختگی داستان عوج با سام

در تحلیل داستان نبرد عوج و سام یکی از سؤالاتی که مطرح می‌شود این است که چرا داستان عوج در متون حماسی ایران با داستان سام ادغام شده است؛ مثلاً چرا داستان عوج با داستان‌های رستم و یا کاوه و یا دیگر چهره‌های حماسی ایران خلط نشده است. این موضوع دلایلی دارد که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- وجوه شباهت عوج با گندرو

در شاهنامه در داستان رستم و اسفندیار، رستم ضمن برشمردن افتخارات خود کشتن دیوی عظیم‌الجثه به نام کندرو را به سام نسبت می‌دهد:

همان‌ا شنیدستی آوای سام	نبرد در زمانه چنو نیک‌نام
نخستین به طوس اندرون ازدها	که از چنگ او کس نیامد رها
به دریا نهنگ و به خشکی پلنگ	ز سهمش نرفتی سوی آب و سنگ
دگر کندرو دیو بد بدگمان	تنش بر زمین و سرش با آسمان
که دریای چین تا میانش بدی	ز تایییدن خور زیانش بدی
همی ماهی از آب برداشتی	سر از گنبد ماه بگذاشتی

به خورشید ماهیش بریان شدی از او چرخ گردنده گریان بدی
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۳۴۷)

این توصیفات در سام‌نامه کاملاً منطبق با عوج است و بسیاری از محققان هم به این نکته تأکید کرده‌اند، باید در نظر داشت که حتا ابیات شاهنامه هم با کمی تغییر عیناً در سام‌نامه آمده است. برای نمونه شدید در نامه‌ای که به عوج می‌نویسد در وصف او می‌گوید: که دریای چین تا میانست بود ز تایییدن خور زیانست بود
(سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۴۵۴)

خالقی مطلق دربارهٔ کندرو به داستان ضحاک ارجاع داده و در توضیح کندرو در داستان ضحاک می‌گوید: «در همان اژدهای دریای زره که گرشاسب او را کشت و محتمل است فردوسی آن را کندرو خوانده باشد» (فردوسی، ۱۳۸۹: ج ۱۰: ۲۹۲)؛ ولی به احتمال قوی کندرو که پیشکار ضحاک است با این کندرو متفاوت است. نکتهٔ مهمی که در این ابیات از نبرد رستم و اسفندیار وجود دارد این است که در این ابیات به کشتن دیو اشاره دارد و کشتن اژدها در بیت‌های قبل وجود دارد.

لازم به ذکر است که در متون اوستایی هم اژدهایی به نام Gandarθwa وجود دارد؛ این اژدها با صفات: زرین پاشنه، آب زی و دهان گشاده آمده است و گرشاسب او را کشته است و در برخی متون پهلوی هم به نحوهٔ کشته شدنش به دست گرشاسب اشاراتی شده است (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۱۲). دربارهٔ تلفظ و معانی کندرو دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است، از جمله این که برخی می‌گویند کندرو kandro درست است (مولایی، ۱۳۸۵: ۲۹). و یا این که تحریفی از کَندو و کوندی است (شهبازی، ۱۳۸۰: ۳۱۶-۳۲۴) و یا این که کندرب و کندروق نام‌های دیگر این اژدها در متون دیگر است (دهخدا، ذیل کندرو). به گمان هندوان کندرو در آسمان است و گاهی در اعماق آب‌ها و گاهی فرشته باروری و حاصل خیزی است. در ایران علاوه بر این که در دریاهاست از ارواح پلید هم هست و گرشاسب او را کشته است. (قلی زاده، ۱۳۹۰: ۳۵۵). دکتر معین ضمن بر شمردن کردارهای گرشاسب یکی از کردارهای او را به نقل از بندهشن کشتن دیوی به نام کندرب می‌داند: «گرشاسب دیوی را موسوم به کندرب کشت که سرش به خورشید می‌رسید، او را زره‌پاشنه می‌گفتند. مسکنش در کوه و دره و دریا بود، دریای زره تا پاشنه‌اش و دریای چین تا به زانویش بود، از دریا ماهی گرفته با حرارت خورشید بریان می‌کرد... از این داستان که بی‌شبهت به داستان عوج بن عنق نیست در گرشاسب‌نامه ذکر می‌شود که میان نیامده است» (معین، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۵۸).

رستگار فسایی در داستان نبرد بیوولف با دیوی به نام گرندل به همسانی‌های رفتاری این دو اشاره دارد مثلاً این که گرندل در دریا زندگی می‌کند و عظیم‌الجثه

است و این که گرنندل و گندرو از نظر تلفظ شباهت‌هایی به هم دارند ... (اژدها در اساطیر ایران، ص ۱۲)

چنان که ملاحظه شد گندرو نام اژدهایی است که گرشاسب او را کشته است. این که چرا کشته شدن آن اژدها در شاهنامه به سام نسبت داده شده، باید گفت به دلیل تحولاتی است که در سیر اساطیر وجود دارد. بسیاری از اعمال گرشاسب به سام و زال نسبت داده شده و هم چنین بالعکس و این اختلاط بسیار است (صدیقیان، ۱۳۸۶: ۳۰۹). به احتمال قوی موضوع شباهت گندرو با عوج و هم‌چنین اختلاط در شخصیت سام و گرشاسب یکی از زمینه‌هایی بوده که بعدها در نظر داستان‌سازان توجیه شده که می‌توان داستان عوج را در بطن داستان‌های سام قرار داد. آقای مهران افشاری نیز در این باره می‌گوید: «این‌گونه شباهت‌های گندرو دیو و عوج بن عنق باعث آن شده است که سراینده سام‌نامه که مسلمان بوده و با روایت‌های اسلامی راجع به عوج آشنا بوده است و از سویی دیگر می‌دانسته که گرشاسب یا همان سام، دیوی را با مشخصات عوج کشته است، به جای گندرو دیو، عوج بن عنق را در داستان ذکر کند» (افشاری، ۱۳۹۱: ۳۰).

۲- هم‌زمانی موسی و منوچهر در متون تاریخی

یکی از موضوعات بسیار مهمی که در متون تاریخی و حماسی ایران وجود دارد، هم‌زمانی برخی از پیامبران الهی با برخی از پادشاهان است. از جمله این موارد اشارات متعدد به هم‌زمانی منوچهر شاه با حضرت موسی (ع) است. در بسیاری از متون تاریخی هم‌چون: تاریخ طبری، الملل و نحل، تاریخ بلعمی، زین‌الاکبار گردیزی، آفرینش و تاریخ مقدسی و ... به هم‌زمانی موسی (ع) با منوچهر شاه اشاره شده است (صدیقیان، ۱۳۸۶: ۲۷۸). به تبع این متون تاریخی این اختلاط در منظومه‌های تاریخی و حماسی نیز وارد شده است. برای نمونه در همایون‌نامه از حکیم زجاجی هنگامی که سخن از پادشاهی منوچهر شاه است، چنین آمده است:

روان گشت موسای پیغمبری به ایام او بد گهر سامری
(زجاجی، ۱۳۸۳: ۹۷۸)

در برخی از دستنویس‌های شاهنامه فردوسی نیز در داستان منوچهر به هم‌زمانی موسی با منوچهر شاه اشاره شده است؛ آقای خالقی مطلق این بیت را در پاورقی داستان منوچهر شاه نقل کرده‌اند:

کنون نو شود در جهان داوری چو موسی بیاید به پیغمبری

و اشاره کرده‌اند که بنداری هم این مطالب را در ترجمه خود دارد، متن بنداری بدین قرار است: «و ستجدد عن قلیل نبوة فیبعث الله عزوجل موسی نبیاً بناحیه المغرب. فصدقه و آمن به و لا تحیدن عن طاعته» (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۸۱).

چنان که دیده می‌شود، هم‌زمانی موسی با منوچهر برای مورخان و داستان‌سرایان گذشته امری بدیهی بوده است؛ چنان که در *سام‌نامه* هم به این امر تأکید شده است (سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۲۰۲). حال باید در نظر گرفت که سام در متون حماسی و تاریخی ایرانی یکی از پهلوانان بزرگ و برجسته منوچهر محسوب می‌شود و عوج هم یکی از پهلوانان بزرگ و دشمنان قدرتمند موسی (ع) است؛ همین هم‌زمانی زمینه‌ساز بسیاری از داستان‌ها پیرامون عوج و سام در متون دوره‌های بعد شده که در *سام‌نامه* به شکلی حماسی و تکامل یافته خود را نشان داده است. تا جایی که شداد در *سام‌نامه* عوج را مأمور می‌کند که با منوچهر هم بجنگد:

فرستاده تا عوج آید به جنگ جهان را کند بر منوچهر تنگ
(سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۴۴۷)

۳- آسیب دیدن از ناحیه پای

یکی از موارد قابل بررسی در شخصیت گندرو و عوج بحث آسیب دیدن از پا برای هر دو شخصیت است. از این منظر این دوشخصیت با آشیل قابل مقایسه هستند. آسیب‌زا بودن پای گندرو و آشیل را هم هاشم رضی اشاره کرده است؛ حتا کرشاسب نیز مانند آشیل پس از کشتن گندرو که قاتل برادرش هم هست، او را بر ارابه بسته و دور شهر می‌گرداند. (رضی، ۱۳۸۱: ۱۶۰۷). در داستان عوج در متون تفسیری و تاریخی هم حضرت موسی (ع) با عصا بر پای عوج می‌کوبد و او را از پای می‌اندازد. در *سام‌نامه* نیز اشاره شده که سام با ضربه‌ای که بر پای عوج می‌زند، او را زخمی می‌کند و از میدان جنگ فراری می‌دهد. اگر چه کشته شدن عوج در *سام‌نامه* نیامده است؛ ولی انعکاس مرگ عوج در نحوه مبارزه سام با مادر عوج مجدداً نمایان می‌شود و عوج با صدمه‌ای که به پای مادر عوج می‌زند او را از پای می‌اندازد. سام ابتدا پای خاتوره را و بعد سرش را می‌برد. این موضوع شبیه به خوان هفتم رستم است که رستم ابتدا پای دیو سپید را قطع می‌کند و سپس او را می‌کشد.

۴- اهمیت عدد دوازده

در *سام‌نامه* عوج، دوازده هزار مرد جنگی دارد و بارها هم به این موضوع اشاره شده است (سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۴۶۷). هم‌چنین زمانی که خاتوره برای کمک به فرزندش عوج، به نبرد سام می‌آید، دوازده هزار جادو همراه اوست (سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۵۰۳). این که دوازده در این داستان نقش اساسی دارد ریشه در منابع دینی و تاریخی دارد. در ذیل آیه ۱۲ از سوره مائده گفته شده که نقیبان موسی که با او بودند دوازده تن بودند: وَبَعَثْنَا

مِنْهُمْ اُنْتَى عَشْرَ نَقِيبًا؛ و در واقع این آیه یکی از آیاتی است که در تفسیر داستان عوج آورده شده است.

در تفسیر سوراآبادی بر روی عدد دوازده تأکید شده و گفته شده که موسی دوازده ارش بود و عصایش هم دوازده ارش و دوازده ارش هم بر آسمان بلند شد و عصا بر کعب عوج زد (سوراآبادی، ۱۳۶۵: ۸۹).

۵- حضرت موسی (ع) کشنده عوج

در متون تاریخی و دینی صریحاً اشاره شده که حضرت موسی (ع) عوج را می‌کشد. در *سام‌نامه* نیز عوج در پایان نبرد با سام فرار می‌کند؛ اما صریحاً اشاره شده که بعدها موسی او را خواهد کشت:

که موسی پیغمبر او را بکشت همه روزگارش از او شد درشت
(سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۲۰۲)

۶- عوج و سام بن نوح در داستان‌های ایرانی

یکی از مسایل مهم در آمیختگی دو داستان عوج با سام این است که در متون پیش از *سام‌نامه* به حضور عوج در داستان‌های ملی ایران اشاراتی شده است. در *مجمل-التواریخ* و *القصص* گفته شده که عوج بن عناقه یکی از مبارزانی بوده که طهمورث با او نبرد داشته است (مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۹: ۸۹). هم‌چنین حضور سام بن نوح در *بطن تاریخ اساطیری ایران* از جهت دیگر نیز مورد توجه است، از جمله این که جمشید را در برخی از منابع از نبیرگان سام بن نوح دانسته‌اند (مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۹: ۱۸۶). شاید هم‌نامی سام نریمان با سام بن نوح هم چندان در اختلاط داستان‌های ایرانی و سامی از نظر سازندگان داستان دور از ذهن نبوده باشد.

نتیجه‌گیری

نبرد سام با عوج بن عنق در سام‌نامه از بخش‌های مهم سام‌نامه است. سام پهلوانی ایرانی است که در متون کهن اوستایی و پهلوی داستان‌هایش ذکر شده است و عوج شخصیتی است که در متون تاریخی و کهن و یا متون تفسیری به دست حضرت موسی (ع) کشته شده است. این که چرا این دو داستان با هم تلفیق شده و یک داستان مجزا به وجود آورده است، به اندیشه‌ای در فرهنگ ایرانی باز می‌گردد که دوست داشته‌اند داستان‌های دینی و ملی با هم آمیخته شود؛ برخی از محققان از این جریان با نام «تلفیق» و یا «انطباق» نام برده‌اند. این که چرا داستان عوج در بخش داستان سام آمده است دلایلی دارد از جمله این‌که: سام پهلوان دوره منوچهر است و عوج را هم حضرت موسی کشته است و در متون کهن منوچهر و موسی (ع) را هم عصر دانسته‌اند. دیگر این که کشته شدن دیوی به نام گندرو را به سام نسبت می‌دهند که این دیو در ظاهر و حتا نحوه کشته شدنش شبیه عوج است.

فهرست منابع

- قرآن کریم، (۱۳۸۲)، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ چهارم، تهران: نشر دوستان.
- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، (۱۳۸۰)، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.
- آیدنلو، سجاد: (۱۳۸۷)، **رستم‌نامه**، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون: (۱۳۶۲)، مقدمه (ج۲)، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- اعلم، امیرجلال‌الدین: (۱۳۶۷)، **فرهنگ اعلام کتاب مقدس**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، صص ۲۵-۳۴.
- افشاری، مهران: (۱۳۹۱)، **از عوج بن عنق تا گندرو دیو، عشق و شباب و رندی** (جستارها، یادداشت‌ها، نقدها و نظرها درباره ادبیات فارسی و فرهنگ ایران)، تهران: نشر به‌نگار، چاپ اول.
- البوشنجی، ابوالحسن ابن الهیثم (نابی): (۱۳۸۴)، **قصص الانبیاء**، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله الحنفی التستری، تصحیح و تحقیق دکتر سید عباس محمد زاده، دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول.
- الخزاعی نیشابوری، حسین بن علی بن محمد بن احمد: (۱۳۷۴)، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، مصححان دکتر محمد جعفر یاحقی، دکتر محمد مهدی ناصح، ویراستار محمد حسن خزاعی، (ج۶) مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- دهخدا، علی اکبر: (۱۳۷۷)، **لغت‌نامه**، دانشگاه تهران.
- دیاری، محمد تقی: (۱۳۷۹)، **پژوهشی در باب اسرئیلیات در تفاسیر قرآن**، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، چاپ اول.
- رستگار فسایی، منصور: (۱۳۷۹)، **اژدها در اساطیر ایران**، تهران: انتشارات طوس، چاپ اول.
- رضی، هاشم: (۱۳۸۱)، **دانشنامه ایران باستان** (عصر اوستایی تا پایان دوره ساسانی)، تهران: انتشارات سخن چاپ اول.
- رویانی، وحید: (۱۳۹۰)، **بررسی تأثیر شاهنامه بر سام‌نامه**، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، سال پنجم، ش دوم، پیاپی ۱۸، صص ۱۶۴-۱۳۷.

- زجاجی: (۱۳۸۳)، **همایون‌نامه** (نیمه دوم: مجلد دوم)، تصحیح علی پیرنیا، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، چاپ اول.
- **سام‌نامه**: (۱۳۹۲)، تصحیح وحید رویانی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ اول.
- سرکاراتی، بهمن: (۱۳۷۶)، **بازشناسی بقایای افسانه گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران، نامه فرهنگستان**، شماره ۱۰، صص ۵-۳۸.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری: (۱۳۶۵)، **قصص قرآن مجید** (برگرفته از تفسی سورآبادی)، به اهتمام یحیی مهدوی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ دوم.
- شهبازی، ع.ش: (۱۳۸۰)، **ملاحظات دربارۀ برخی نام‌های یاد شده در شاهنامه**، ایران‌شناسی، شماره ۵۰، صص ۳۱۶-۳۲۴.
- صدیقیان، مهین‌دخت: (۱۳۸۶)، **فرهنگ اساطیری-حماسی ایران (به روایت منابع بعد از اسلام)** جلد اول، پشادادیان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
- صفا، ذبیح‌الله: (۱۳۸۹)، **حماسه‌سرایی در ایران**، تهران: امیرکبیر، چاپ نهم.
- فردوسی، ابوالقاسم: (۱۳۸۶)، **شاهنامه**، تصحیح جلال خالقی مطلق، مرکز دایره-المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، (ج ۱) تهران، چاپ اول.
- قلی‌زاده، خسرو: (۱۳۸۷)، **فرهنگ اساطیر ایرانی (بر پایه متون پهلوی)**، تهران: شرکت مطالعات نشر کتاب پارسه.
- گرگیچ، جلال‌الدین/قایمی فرزاد: (۱۳۹۲)، **بررسی پیوند میان جنبه‌های انسانی و فراطبیعی اژدهای گندرو بر مبنای ارتباط این اژدها با اسطوره آب**، جستارهای ادبی، ش ۱۸۱، صص ۵۰-۲۹.
- **مجم‌التواریخ و القصص**: (۱۳۸۹)، تصحیح ملک‌الشعرا بهار، به اهتمام محمد رضانی، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.
- محمد قاسمی، حمید: (۱۳۸۰)، **اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌ها انبیاء در تفاسیر قرآن**، تهران: سروش، چاپ اول.
- محمدزاده، سید عباس و رویانی، وحید: (۱۳۸۶)، «**سام‌نامه از کیست؟**»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ش ۱۵۸، صص ۱۵۹-۱۷۶.
- محمدیان، بهرام و ...: (۱۳۸۱)، **دایرةالمعارف کتاب مقدس**، مترجمین آلیس علیایی، مریم قبادی، کیانوش اخوین، بهرام محمدیان، تهران: انتشارات سرخدار.

- معین، محمد: (۱۳۸۸)، *مزدیسنا و ادب فارسی* (ج ۲)، به کوشش مهدخت معین، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- مولایی، چنگیز: (۱۳۸۵)، «*کندرو یا گُندرو؟ تحقیقی پیرامون یک نام خاص در شاهنامه فردوسی*»، نامه فرهنگستان، ش ۲۹، صص ۲۶-۳۵.
- هفت‌لشگر: (۱۳۷۷)، *هفت‌لشگر (طومار جامع نقالان) از کیومرث تا بهمن*، تصحیح مهدی مدائینی و مهران افشاری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
- یاحقی، محمد جعفر: (۱۳۸۸)، *از پاژ تا دروازه رزان*، تهران: انتشارات سخن.